

Eunuchs in the Qajar court: The function and dysfunctions

Yaghoub Khazaei*

Abstract

This article tries to explain the function and dysfunctions of eunuchs in the Qajar court. The author has analyzed the current issue based on the theory of functionalism and dysfunctionism and based on this, the main question of the article is, what are the functions and dysfunctions of the eunuchs in the Qajar court? Based on the theory of functionalism, the article puts forward the hypothesis that the most important function of the eunuchs was to establish order in the harem. Some other functions of the eunuchs include regulating the sexual relations of the Qajar kings and escorting the women of the harem in "Bironi". But in the case of dysfunctions, we are faced with emotional relationships of eunuchs and sometimes marriages and even illicit relationships with other men. The results of this article confirm that until the end of the Nasrid period, eunuchs often played their role well and order was established in the harem. but from the end of the Nasrid era to the end of the Qajar dynasty, due to the malfunctions of the political system and the malfunctions of the eunuchs, there was a disturbance in the establishment of internal order. We are witnessing disobedience by the women of the harem, which was a symptom of a new period in Iran's history, and with the establishment of the new constitutional order, the old internal order was disrupted.

Keywords: Eunuch; gender; woman; harem; functionalism

* Associated professor of history, Imam Khomeini International University, Qazvin ,Iran,
khazaei@HUM.ikiu.ac.ir

Date received: 05/07/2023, Date of acceptance: 17/01/2024





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کارکرد و کارکردهای خواجهگان در دربار قاجار

یعقوب خزایی*

چکیده

مقاله حاضر سعی در تبیین و ایضاح کارکرد و کارکردهای خواجهگان در دربار قاجاریه دارد. نویسنده موضوع حاضر را بر بنیاد نظریه کارکردگرایی و کارکردی تجزیه و تحلیل نموده است و بر این اساس پرسش اصلی مقاله عبارت است از اینکه چه کارکردها و کارکردهایی از خواجهگان در دربار قاجار متصور است؟ به نظر می رسد مهمترین کارویژه خواجهگان برقراری نظم در حرمسرا بوده است. دیگر کارکرد عمده خواجهگان تنظیم روابط جنسی پادشاه و زنان بی شمارش و ترتیب و اولویت های اتاق خواب بود. در این زمینه خواجهگان بایست امنیت خوابگاه شاه را در طول روز و شب تامین کنند و زن مورد نظر شاه را به خوابگاه بیاورند. زنان حرم در این زمینه رقابت های زائدالوصفی داشتند و برای تقرب به شاه، به خواجه باشی رشوه می پرداختند. سومین کارکرد خواجهگان مشایعت زنان حرم در «بیرونی» را شامل می شده است. بنابراین ما با سه نوع نظم سازمانی، جنسی و بدنی روبرو هستیم. اما در مورد کارکردها ما با روابط عاطفی خواجهگان و بعضاً ازدواج و حتی روابط نامشروع با مردان دیگر روبرو هستیم. نتایج این نوشتار موید آن است که تا اواخر دوره ناصری خواجهگان اغلب نقش خود را به خوبی ایفا کرده و نظم در حرمسرا برپا بود. ولی از اواخر عهد ناصری تا پایان سلطنت قاجاریه به دنبال کارکردی های سیستم سیاسی و به تبع آن کارکردی های خواجهگان در برقراری نظم اندرونی، اختلال به وجود می آید. ما شاهد نافرمانی هایی از سوی زنان حرم هستیم که این نشانگانی از دوران جدیدی در تاریخ ایران می داد و با برقراری نظم جدید مشروطگی، نظم کهن اندرونی با خلل مواجه شده و همزمان با فروپاشی سلسله قاجار نظم اندرونی و ارزش و اعتبار خواجهگان برای همیشه از تاریخ ایران زدوده شد.

کلیدواژه‌ها: خواجه، جنسیت، زن، حرمسرا، کارکردگرایی، کارکرد، قاجار.

* دانشیار تاریخ دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین، قزوین، ایران، khazaei@HUM.ikiu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۷



۱. مقدمه

خواجهگان از جمله اقشار فرودست اجتماعی بودند که در دولت های مشرق زمین از ازمینه گذشته نقش درخور توجهی در سامانه سیاسی ایفا می کردند. ظاهرا این کودکان مذکر را در مراکزی که بدین منظور مهیا کرده بودند، خصی نموده و به دنبال آن تاجران برده آنها را به کشورهای مقصد ارسال می کردند. دوران قاجار آخرین دوره ای در تاریخ ایران است که خواجهگان اعم از دو نژاد سپید و سیاه در ساختار سیاسی قدرت حاضر بوده و ایفاگر نقش های متعددی بوده اند. در این زمینه مسائلی زیادی به ذهن راقم این سطور متبادر شد ولی مقرر شد یکی از آن مسائل در مقاله حاضر مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. مقاله حاضر با الگوپذیری از نظریات کارکردگرایی تنظیم شده است بی آنکه متوسل به نظریه پردازان این حوزه و ذکر تئوری های آنان شود، وقت خود را مصروف «تبیین کارکردی» (Functional explanation) این قشر در دربار قاجار نموده است. قابل ذکر است که یکی از روش های مهم در جامعه شناسی «تحلیل کارکردی» است. کارکردگرایی پارادایم مسلط جامعه شناسی در قرن ۲۰ به شمار می رفت. این نظریه متضمن این ایده است که به منظور ایضاح پدیده ها و به ویژه نهادها، رسوم اخلاقی و عرفهای اجتماعی، موثرترین وسیله تشخیص کارکرد آنها یا نقشی که ایفا می کنند، می باشد. در این مقدمه فهم نگارنده از کارکردگرایی و ایده کژکارکردی به ایجاز بیان می شود. بربنیاد ادراک راقم این سطور از نظریه کارکردگرایی اعمال و کنش ها، نهاد و سازمان های تاریخی و اجتماعی را می توان بر بنیاد کارکردهایی که انجام می دهند؛ یعنی کمکی که به دوام و بقای جامعه می کنند، ایضاح نمود. کارکردگرایی نظریه ای که به بهترین شکل ممکن می تواند نظم موجود در سازمان ها، نهادها و جامعه را تبیین نماید و این برخلاف نظریاتی است که می توان رهیافت انتقادی برای رسیدن به جامعه ای بهتر را در آنها مشاهده کرد. فی المثل فرانکفورتی ها با «نظریه انتقادی» خود درصدد رسیدن به جامعه بهتر هستند و در این چشم انداز نظریات کارکردگرایی را توجیه گر وضع موجود و در راستای «نظام سلطه» تلقی می کنند. بر این بنیاد در میانه قرن بیستم برخی نظریه پردازان همچون مرتون (Robert Merton) به کژکارکرد (Dysfunction) ها عنایت کرده و در نهادهای جامعه صرفا نظم را ملاحظه نمی کردند. لذا متفکرانی همچون دورکیم (Émile Durkheim) و پارسونز (Talcott Parsons) صرفا نظم را در جامعه و نهادها مشاهده می کنند و بر بنیاد روش کارکردی نظم امور را ایضاح می کنند ولی در نیمه دوم قرن بیستم به کژکارکردها هم عنایت شد و برخی بی نظمی ها، اختلالات و آنومی های درون سیستم ها مورد توجه قرار گرفت. در مقاله حاضر هم کارکرد و هم کژکارکردهای

کارکرد و کژکارکردهای خواجهگان در دربار قاجار (بعقوب خزایی) ۱۱۳

خواجهگان مورد بررسی قرار خواهد گرفت. لذا در بخش نخست مقاله کارکردهای این نهاد تجزیه و تحلیل خواهد شد و در بخش دوم کژکارکردها مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

۲. تحلیل کارکردی خواجهگان

۱.۲ نظم در اندرونی / نظم سازمانی

همانطور که نیک می دانیم مفهوم کانوی و کلیدی نظریه کارکردگرایی «نظم» است و راقم این سطور به تاسی از این نظریه عمده ترین علت تکوین نهاد خواجهگی را نظم در اندرونی و حرمسرای پادشاهی تلقی می کند. از نظرگاه ما حرمسرا نهاد و سازمانی است که می بایست نظم در آن برقرار شود تا دیگر کارکردهای دربار هم به خوبی انجام شود. ساختار خانه های سنتی و ماقبل مدرن مشتمل بر دو بخش «اندرونی» و «بیرونی» بوده است. خانه ها به گونه ای ساخته می شدند که از بیرون امکان دید در درون خانه وجود نداشت و زنان در اندرونی از تیررس دید بیگانگان در امان می بودند. اندرونی شاهان قاجار در قسمت شمالی قصر گلستان واقع بود. در واقع قصر سلطنتی هم مثل دیگر خانه ها از دو قسمت بیرونی و اندرونی تشکیل شده بود. به نوشته فووریه بیرونی مخصوص مردان است و هر کس بدان راه دارد و اندرونی یا در اصطلاح ترکان عثمانی «حرم» مختص به زنان است (فووریه، ۱۳۸۵: ۱۱۲).

اندرونی پادشاهان قاجار به ویژه حرمسرای فتحعلیشاه و ناصرالدین شاه بقدری بزرگ بوده است، که این نهاد بزرگ نیاز به ترتیبات، اصول و قواعد مشخص داشته است تا امورات شخص اول مملکت سامان یابد. همانطوری که نیک می دانیم همسران متعدد و بی شمار پادشاهانی همچون فتحعلیشاه و ناصرالدین شاه از اقوام مختلف و با انگیزه های متعدد عاشقانه، سیاسی - دیپلماتیک و نظائر آن گزینش می شدند. حرمسرا میزبان زنانی از اقوام مختلف اقصاد نقاط ایران، با ادیان، مذاهب و گویش های متنوعی بود و می توان درک کرد که ما با چه نهاد پیچیده ای روبرو هستیم و چه مسائل بغرنج و غامضی از گردهم آیی این سان فرهنگ و سنت های متعدد پیش خواهد آمد.

وضع حرم در زمان آغا محمد خان با جانشینش فتحعلیشاه تفاوت های کلی داشت. به گفته عضدالدوله در زمان آغا محمد خان خواجه سرایان دربار «بسیار کم» بودند (عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۶۶) و ریاست آنان عده معدود با آغا جعفر معتبر بود. بانوی حرم نیز مهد علیا مادر فتحعلیشاه بود. نگاهی گذرا به زنان فتحعلیشاه و قومیت و مذاهب آنان که در جنگ و تجارت

و ... پایشان به حرمسرا کشیده شده بود، نشان از تعارضات در ساحت های گوناگون دارد. شمار زنان فتحعلیشاه به تفکیک رسمی و غیر رسمی به طور دقیق مشخص نیست^۱ و به قول صائب فالور «پی بردن به شمار این زندانیان سلطنتی (The royal prisoner) مشکل است» (Fowler, 1841: 18).

در میان زنان متعدد فتحعلیشاه زنان کرد از ایلات و طوایف متعدد (اعم از دنبلی^۲، شقاقی^۳، بلباس، جهانبگلو^۴ پازوکی^۵)، ترکمن های افشار^۶، یموت و کوکلان، زندها^۷، گرجی (ژوبر، ۱۳۴۷: ۲۶۲)، ارمنی^۸، لگزی و چرکس (عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۳۴۰) عرب (سپهر، ج ۱، ۱۳۷۷: ۵۵۲) لره های بختیاری (عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۳۴۳)، نانکلی، باجلان و بیرانوند (همان: ۳۳۹) ترکان بزجلو^۹، قاجاری^{۱۱} و زنانی از مناطقی همچون شیراز، کرمان، مازندران، دامغان، اصفهان، قزوین، کاشان (همان: ۳۴۴)، و همسری از کشمیر به نام جمیله، زلیخا از ترکستان، فاطمه اهل بغداد و زنانی از پنجاب هند و کرانه های خلیج فارس (ژوبر، ۱۳۴۷: ۲۶۲ و ۲۶۳) دیده می شدند.

ناصرالدین شاه^{۱۲} هم این سنت جدش را استمرار بخشید و زنانی از اقصا نقاط ایران در حرمسرایش گردآورد ولی نه به تنوع جدش. به همین ترتیب در میان زنان فتحعلیشاه ادیان و مذاهب مختلف قابل مشاهده بود؛ زنان شیعه (که در اکثریت بودند)، سنی همچون زنان ترکمن و کردهای بلباس، یهودی (عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۲۷) زردشتی همچون شاه پری خانم (عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۳۴۴؛ سپهر، ج ۱، ۱۳۷۷: ۵۵۶) و نیاز خانم همسر صد و پنجاهم شاه (سپهر، ج ۱، ۱۳۷۷: ۵۶۲)، مسیحی همچون زنان ارمنی و گرجی (ژوبر، ۱۳۴۷: ۲۶۲؛ بنجامین، ۱۳۶۳: ۱۶) و نظائر آن.

به نظر کاساکوفسکی از این اقدام پادشاهان قاجار کارویژه هایی متصور بود:

۱. دسترسی به اخبار و اطلاعات دوردست ترین مناطق و ایلات کشور از طریق زنان حرم
۲. دولت قاجار با توسل به زنان حرم با خویشان متنفذ و نافرمان آنها به گفت و گو می پرداخت و حتی گاهی زنان حرمسرا را با مقاصد سیاسی و به عنوان ماموریت به دیدار قوم و قبیله خود می فرستاد.

۳. دیگر اینکه «بعضی از زنان اساسا حکم گروگان را داشتند...» (کاساکوفسکی، ۲۵۳۵:

۱۷۵) و این گروگان های سیاسی مانع شورش و نافرمانی برخی ایلات بودند.

کارکرد و کژکارکردهای خواجهگان در دربار قاجار (بعقوب خرابی) ۱۱۵

در این نهاد وظیفه هر زن در رابطه با پادشاه و یا دیگر زنان حرم معین بود و جالب اینکه تقسیم کار در میان زنان حرم و سلسله مراتب آنان با وجود نوسانات عاطفی شاه و حب و بغض هایش به ندرت به هم می خورد (امانت، ۱۳۸۳: ۵۶۷).

بدین ترتیب گردهم آیی زنان ایلیاتی، روستایی و شهری با پایگاه های اجتماعی متمایز که فی المثل یکی خانزاده بود و دیگری رعیت زاده به تعارضات میان این زنان با ادیان و مذاهب مختلف دامن می زد. فی المثل به مرور ایام و گذشت سالها بر شمار زنان حرم ناصری و خواجهگان افزوده می شد. فی المثل مدتی در حرم ناصری زبیده خانم گروسی رئیس قهوه خانه و متصدی خدمات شخص ناصرالدین شاه بود و با پایگاه اجتماعی کنیزی و با اینکه در سلک و عداد خواتین و زنان شاه نبود، با خواتین بزرگ دم از برابری می زد و از آنان گوی سبقت را می ربود. زبیده خانم گروسی که اینک امینه اقدس لقب یافته بود چنان مهر و محبت شاه را برانگیخته بود که شاه را از توجه با اولاد خود باز داشته بود (امین الدوله، ۱۳۷۰: ۷۹ و ۷۸).

به نوشته تینانوف

چه کسی قادر بود فرمانروائی این قشون را بر عهده بگیرد، چه کسی بود که بشود این قشون را به دست وی سپرد. اگر چنین کسی پیدا می شد، اعم از مرد یا زن به هلاکت می رسید. پس، همان گونه که اختگانی برای صرافان پاسداری می نمودند، سرکردگی این قشون و پاسداری از حرم سرا به خواجهگان سپرده شده بود (تینانوف، ۱۳۶۸: ۴۷۳ و ۴۷۲).

این سازمان بزرگ دارای مسائل مختلف در درون خود بود و خواجهگان مسئولیت رتق و فتق تمام امور حرمسرا را عهده دار بودند. به قول تینانوف حرم سرا صرفاً حرم نیست بلکه یک سازمانی است متشکل از

... زنان با عده ای رئیس و سرکرده، پرسنل و حسابداری و حسابرسی قواره های پارچه و بوسه ها در برنامه زمان بندی شده. دوران قاعدگی و بی نمازیها، با رعایت حساب دوران حاملگیها و دسائس و تحریکاتی که به اتاق خواب و بستر مربوط می گردد (همان: ۴۷۱).

هر یک از زنان بزرگ و کوچک شاه بر حسب شان و مرتبه شان دارای خانه، زندگی و تجملات مخصوص به خود در خارج حرم بودند (دولت آبادی، ۱۳۶۲: ۴۶). با این وصف برخی زنان برجسته خود صاحب خواجهگان اختصاصی بودند. زنهایی بزرگ شاه هر یک صاحب سه تا چهار خواجه سرا و دیگران از یک تا دو خواجه و زنهایی درجه سه هم فاقد خواجه بودند. (معیر الممالک، ۱۳۶۱: ۱۸).

سالانه مبالغ زیادی صرف زنانی اندرونی می شد (Fowler, 1841: 18). شایان توجه است که فقط کارکنان ناصرالدین شاه قریب به ۱۰۰۰۰ نفر را شامل می شدند و هزینه این افراد مبلغ هنگفتی از بودجه دولت را به خود اختصاص می داد (Rochechouart, 1867: 77). از همین رو است که تینانوف اظهار می دارد «سرمایه اصلی کشور را حرم سرا می بلعید» (تینانوف ۱۳۶۸: ۴۷۱).

خواجه ها نسبت به تمام خدمه حرم سروری داشتند و عنوان خواجه نیز به معنای «سرور» از همین نشات می گیرد و همه کلید دار و ندار خود را در اختیار آنها قرار می دادند (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۷۸). خواجه باشی یا آغاباشی فرمانروایی مطلق حرمسرا بود و خواجه هایی که زیر دست او بودند موظف به خدمت شاه در اندرون بوده و برخی دیگر از خواجگان مراقب نظم حرمسرا بودند (صدر الاشراف، ۱۳۶۴: ۷۱ و ۷۲). خواجه ها همه روزه دستورات لازم برای ترتیبات داخلی اندرون را دریافت می داشتند (دروویل، ۱۳۶۴: ۱۵۰).

حقوق حرمسرا هر ماه تحویل خواجه باشی می شد و او برای زنهای شاه می فرستاد. این کار برای خواجه باشی سود فراوانی در برداشت زیرا از حقوق هر یک از زنان به فراخور حال و شرایط مبلغی را برمی داشت و برای خود می اندوخت (معیر الممالک، ۱۳۶۱: ۱۸). طبق روایتی دیگر هر یک از زنان^{۱۳} حرمسرای شاه مبلغ ۱۲۰ فرانک در ماه بابت مصرف چای، قند و تنباکو دریافت می کردند (Rochechouart, 1867: 77).

ولی به نظر می رسد روایت معیر الممالک که در درون سیستم بود، به واقعیت نزدیک تر باشد. به نوشته وی حقوق زنهای درجه اول شاه ماهی هفتصد و پنجاه تومان، زنهای درجه دو به تفاوت از دویست تا پانصد تومان و صیغه های درجه سوم صد الی صد و پنجاه تومان مقرری داشتند (معیر الممالک، ۱۳۶۱: ۱۸).

نهادی که فرهنگ های مختلف و متنوع را گرد هم قرار داده بود و گرد هم آیی این فرهنگ و سنت ها و مذاهب و ادیان مختلف می توانست اسباب دردسر برای دربار و خواجگان باشد. فووریه این پرسش را مطرح می کند که «... آیا با وجود دیوارهای بلند اندرون و زندگانی صومعه نشین زنان حرم ... و خواجه سرایانی که دائما مواظب ایشانند این زنان دست از پا خطا نمی کنند...». او در این قضیه تردید روا می دارد و به یکی دو نمونه از خطاهای این زنان اشاره می کند (فووریه، ۱۳۸۵: ۱۲۰). در این زمینه ذکر چند شاهد ضروری است. به عنوان نمونه اعتمادالسلطنه^{۱۴} اظهار می دارد: دو روز قبل یکی از صیغه های شاه به نام صغری خانم عارض می شد که کنیز ترکمان عایشه خانم مرا کتک زده است شاه آن کنیز را چوب زده به معتمد

کارکرد و کژکارکردهای خواجهگان در دربار قاجار (بعقوب خزایی) ۱۱۷

الحرم می بخشید. «شب سر شام عایشه خانم و خواهرش لیلی خانم حضور شاه رفته آنچه لازمه وقاحت و جسارت و بی ادبی بود، کرده اند تا اینکه شاهرا را تهدید به مسموم کردن نموده اند». شاه آن شب ساکت بود تا اینکه صبح هر دو خواهر را با تبعه آنها بیرون کردند. لیلی خانم محض خاطر اولادش دوباره بازگشت اما عایشه خانم مطلقه گشت و موجب پدر و برادرش مقطوع گردید حتی جواهرات او را هم گرفتند (اعتمادالسلطنه، وقایع یومیه یا یادداشت های اعتمادالسلطنه، بی تا: ۱۲۵).

ورود خویشان و نزدیکان زنان شاه نیز باعث مشکلاتی در اندرونی می شد. اعتمادالسلطنه در یک شنبه ۲۶ جمادی الثانی ۱۲۹۹ قمری بیان می دارد:

... خواجه باشی را احضار کردند تغییر زیاد فرمودند. معلوم شد عمارت اندرونی را خالی کرده بودند از اطاق شمس الدوله که سابق اطاق اندرون محمدشاه و ناصرالدین شاه بود چند آئینه و چند پرده صورت، خودهاشان کنده و برده بودند شاه شنیده از خواجه باشی مواخذه می کردند او جواب داد چرا در اندرون سیصد نفر بیرونی راه میدهند که این دزدیها بشود؟ بگوئید زنها کنیز بخرند تا آسوده باشید (همان: ۹۵).

مع الوصف یکی از چالش های اصلی در دوران حرمسرا درگیری و رقابت های هر روزه زنان بود که مورخان به برخی از این نوع رقابت و نزاع ها اشارت کرده اند. شماری از زنان اندرونی فتحعلیشاه نفوذ زیادی داشتند. مادران شاهزادگان که از شهرهای دوردست بودند، برای حفظ قدرت خود دست به توطئه می زدند (Malcom, 2005: 220). حرمسرا محیطی پر از رقابت (دولت آبادی، ۱۳۶۲: ۱۴۳) بود. مادر بزرگ پدری ویلا حاجبی تبریزی «خانم باشی» نام داشت؛ خانم باشی ۹ ساله بود که به حرمسرا راه یافته بود. ناصرالدین شاه این دختر ۹ ساله را «خانم باشی» نام نهاده بود و به عنوان آخرین سوگلی شاه درآمده بود. نخستین فرزند پسر خانم باشی را زنان حرمسرا زهر خورانده بودند (حاجبی تبریزی، یادها، ج ۱، ۲۰۱۰: ۳۲). این وضع حرمسرا تایید همان سخن شیل است مبنی بر اینکه روش های حاکم بر اندرون و حرمسرا جابرانه و استبدادی است و «در آنجا هر گونه قساوت قلب و حتی آدمکشی نیز رخ می دهد و هیچ ندامت و تنبیهی هم در کار نیست» (شیل، ۱۳۶۸: ۹۰). در واقع بر اساس روایت ویلس یکی از عیوب بزرگ خواجه سرایان «کج خلقی» (ویلس، ۱۳۶۳: ۱۴۵) بود که از ضرورت های برقراری نظم در اندرونی هم به شمار می آمد.

درحقیقت رفتار زنان در این مجموعه می توانست محل نزاع و درگیری باشد بطوریکه بدرنسا خانم دختر مصطفی خان عموی فتحعلیشاه «چندان تندخوی بود که مراققت^{۱۵} با دیگر

زنان نتوانست کرد، لاجرم طلاق گرفته از سرای سلطنت بیرون شد» (سپهر، ج ۱، ۵۵۲). به همین منوال ورود زنان جوان و تازه وارد و توجه شاه به آنان می توانست در حرمسرا ایجاد نفاذ کند. فی المثل دختر رفاص جوانی اهل شیراز به نام طوطی که از پایگاه اجتماعی پایین برخاسته بود، به سرعت در اندرونی جایگاه ویژه ای به دست آورد (Malcom, 2005: 221) و این مساله برای زنان دیگر قابل پذیرش نبود.

بنابراین هر یک از زنان حرم برای خود صاحب قدرت، وجاهت و دم و دستگاهی بودند، و این امر وظایف خواجگان را سخت تر می کرد. مع الوصف به نظر می رسد مهمترین کارویژه خواجگان برقراری نظم در اندرونی یا حرمسرای پادشاهان قاجار بوده است و بروز بی نظمی در اندرونی به معنای اهمال و مسامحه کاری خواجگان تلقی می شد. در واقع یکی از دغدغه های شاه انتظام در حرمسرا بود و متصدیان و مقامات امر گزارش هایی به شاه ارائه می دادند و خاطر مبارک را از ایجاد نظم و آرامش در حرم آگاه می کردند. حتی سرکار آقا مستوفی الممالک هر دو سه روز یک بار فردی را به نزد آغا رضا می فرستاد و جویای احوال حرم و گزارش های خادمان حرم می شد (مهد علیا به روایت اسناد، ۱۳۸۳: ۹۹).

در واقع «تقسیم کار در اندرون ظاهرا به عمد از طرف ناصرالدین شاه بدان مقصد اعمال شد که جلوی سلطه مطلق هر یک از همسرانش گرفته شود» (امانت، ۱۳۸۳: ۵۶۹). مع الوصف در دوران ناصر چنان نبود که از حرمسرا صدایی علیه رفتار مستبدانه شاه برنخیزد ولی مقصر به سزای عمل خود می رسید و به سرعت اوضاع به حالت اولش برمی گشت. ولی مظفرالدین شاه با اینکه شمار اندکی زن داشت و مخارج اندرون را به حداقل تقلیل داده بود (کاساکوفسکی، ۲۵۳۵: ۱۷۴). کاساکوفسکی از اندرون شاه جدید مظفرالدین شاه اندکی بعد از قتل پدرش سخن گفته است. به نوشته وی «از مظفرالدین شاه هیچ کس واهمه ندارد. در اندرون مدام جار و جنجال و کشمکش برپاست و حال آنکه تعداد زنان بمراتب کمتر از دوره ناصرالدین شاه است» (کاساکوفسکی، ۲۵۳۵: ۱۷۲).

ناصرالدین شاه اغلب با موفقیت ولی گاه ناکامانه می کوشید نظارت افزون تری بر مداخلات سیاسی حرم شاهی اعمال دارد. تنها چهره قابل قیاس با مهد علیا از لحاظ نفوذ سیاسی و جاه طلبی انیس الدوله رئیس حرم سرا و همسر شاه بود. (امانت، ۱۳۸۳: ۵۶۸). شیخ الاسلامی بخشی از خطاها و تقصیرات احمدشاه قاجار را به اقدامات و دخالت های شاهزاده خانم های اندرون سلطنتی مربوط می داند (شیخ الاسلامی، ۱۳۶۸: ۲۶). با خلع سلسله قاجار

کارکرد و کژکارکردهای خواجهگان در دربار قاجار (بعقوب خرابی) ۱۱۹

اندرون احمدشاهی می بایست تخلیه شود. سرلشکر امیر طهماسبی مامور تخلیه کاخ گلستان و عمارات سلطنتی شد. در روز موعود تاج الملوک همسر رضاخان به همراه خواهرانش و چند تن از همسران امرای ارتش مانند همسر بوذرجمهری، امیراحمدی، یزدان پناه، امیرطهماسبی و همین طور همسر تیمورتاش روانه کاخ گلستان شدند. شماری از زنان احمد شاه در کاخ گلستان حضور داشتند. به گفته تاج الملوک در هنگام حضور در اندرون سرتیپ مرتضی خان یزدان پناه تا پشت پرده قرمز اندرون جلو آمد و گفت: «امر اعلیحضرت پهلوی است که فوراً اندرون تخلیه و همه وابستگان به احمد میرزا (احمد شاه) و ممد حسن میرزا (ولیعهد - برادر احمدشاه) و خواجه ها و خدمتکاران و ... فوراً محل را ترک کنند». (خاطرات ملکه پهلوی: تاج الملوک پهلوی، ۱۳۸۰: ۱۵۰ و ۱۴۹).

از این رو در اواخر دوران ناصری ما شاهد شکاف هایی در سیستم سیاسی هستیم که این مساله خود را در نهادهای دیگر نیز نشان می داد بطوریکه در دوران مظفری تا پایان عهد قاجار کارکردهای خواجهگان تضعیف شد و به واسطه آن نظم در اندرونی با اختلال مواجه شد. در واقع نظم نوین مشروطگی نظم های سنتی همچون «زن اندرونی» را با چالش مواجه ساخت و زنان دربار همچون تاج السلطنه دختر ناصرالدین شاه علیه این نظم کهن برخاستند و صدای اعتراض خود را به جامعه رساندند.

۲.۲ کارویژه جنسی / نظم جنسی

دومین کارویژه ای که راقم این سطور برای خواجهگان حرمسرای قاجار احصاء کرده است، کارویژه جنسی است که از قضا این کارویژه هم با نظم بخشی در سیستم سیاسی مطابقت دارد. درحقیقت ضرورت وجودی خواجهگان در ساختار سیاسی در اصل از استلزامات نظام سیاسی نشأت می گرفت. نکته جالب اینکه خواجهگی متضمن این اصل است که این قبیل افراد به قطع میل جنسی مجبور گردند و از سوی دیگر همین افراد می بایست تمهیدات لازم برای رفع میل جنسی شاه را تامین نمایند. در واقع خواجهگانی که از میل جنسی محروم شده بودند، وظیفه توزیع میل جنسی شاه را در حرمسرای مملو از زنان عهده دار بودند. یکی از ویژگی های شاید منحصر فرد برخی پادشاهان قاجاری زنان بی شمار و فرزندان فراوان شان بود. نمونه بارز این قضیه فتحیلشاه و ناصرالدین شاه است. معیرالممالک این گونه به توجیه این رفتار آنان می پردازد: «ناصر الدین شاه را آئینی خوش بود و آن اینکه هرگز به زنان دیگر توجه و تمایل

نداشت و تعدد زوجات را از آن اختیار کرده بود که به بانوی احضار شده دیگران تعدی نکند» (معیر الممالک، ۱۳۶۱: ۲۲).

مع الوصف خواجه باشی منصبی بود که پیوند بین سلطان و زنان حرمسرا از یک سو و رابطه هر فرد دیگری خارج از اندرون را با زنان حرمسرا از سوی دیگر تنظیم می کرد. در واقع خواجهگان بر دو عمارت نظارت داشتند: عمارت خوابگاه شاه و حرمسرا. در عمارت های دربار محلی نیز برای خصیان و خواجه سرایان پادشاهی ساخته شده بود (سپهر، ۱۳۷۷/۳: ۱۵۱۲) و از این محل بر اندرونی حکمفرمایی می کردند. خواجه های حرمسرای ناصر الدین شاه از دو نژاد سیاه و سفید بودند و جمعاً بیش از ۹۰ نفر را شامل می شدند (معیر الممالک، ۱۳۶۱: ۱۷ و ۱۸). اما خواجهگان سفید و سیاه وظایف متفاوتی داشتند بطوریکه به نوشته فاولر حرم شاه توسط خواجهگان سیاهی محافظت می شود که آنها می توانند به تنهایی وارد اندرونی شوند. در حالی که خواجهگان سفید بر درب های اندرونی نظارت می کنند (Fowler, 1841: 19).

تعلقات ناصرالدین شاه به زنان و حرمسرای خود به جدش فتحعلیشاه شبیه بود و با گسترش روز افزون شمار زنان حرم بر تعداد خواجه های دربار نیز افزوده می شد. عمارت خوابگاه ناصرالدین شاه دو طبقه بود که معمولاً تنها در آنجا استراحت می کرد. این عمارت مربعی شکل بر روی زمین کم ارتفاعی ساخته شده است و دور تا دور آن غلامان در گردش بودند. زنان حرم حدود ۱۰۰۰ تن زیر نظر ۴۰ تن خواجه سرای سفید و سیاه بودند. به قول فووریه «مثل گله ای که به چوپانانی سپرده باشند» (فووریه، ۱۳۸۵: ۱۱۷).

یکی از تمهیدات کارویژه های جنسی کمک خواجهگان به گزینش همسران شاه بود. فی المثل ناصرالدین شاه به دختران روستایی علاقه وافری داشت. او در مواقعی که به عزم شکار از تهران خارج می شد و از روستاهای مسیر خود عبور می کرد، قبلاً چند تن از خواجه های خود را می فرستاد تا مردان را از مسیر شاه دور کنند. سپس خواجهگان می بایست دختران و زنان زیبا رو را وادار کنند که با قشنگ ترین لباس ها در مسیر حرکت شاه قرار بگیرند تا در موقع ورود شاه صفی تشکیل دهند. بدین ترتیب شاه دوشیزگانی که به صف ایستاده بودند را از نظر می گذراند و همچون نظامیان از دختران جوان سان می دید. دخترکان خرد و جوان هم در حاضر شدن در صف مورد نظر ابا و امتناعی نداشتند بلکه با شور و رغبت بدین کار مبادرت می کردند؛ چرا که دختران آرزو داشتند به اندرونی سلطنتی راه یابند. اگر دختری مورد طبع و پسند وی واقع می گردید، آن گاه آن دختر به عنوان یادگار آن روستا به اندرون راه می یافت. پس از

کارکرد و کژکارکردهای خواجهگان در دربار قاجار (بعقوب خزایی) ۱۲۱

آنکه شاه نظر مثبت خود را در مورد دختری ابراز می داشت، دیگر بقیه کارها با خواجه باشی بود (دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۵۱).

گاه شاه در طول روز مایل بود به حرمسرا برود و در این صورت ساعاتی از روز را در حرمسرا سپری می کرد. در حرمسرا گروه هایی از آوازه خوانان، رقاصان و دلچکان حضور داشتند که هم اسباب سرگرمی شاه و هم زنان اندرونی را فراهم می کردند (Malcom, 2005: 220, 219). خواجه باشی همواره مورد احترام زنان شاه بود به این امید اینکه آنها را به حضور شاه بفرستد؛ چرا که پادشاه هر گاه که دختر تازه ای در اختیار نداشت، غالباً با انتخاب خواجه باشی موافقت می کرد (دروویل، ۱۳۶۴: ۱۵۰). در هنگام شب شاه از طریق خواجه سرایان زن مورد نظر خود را فرا می خواند. خوابگاه ناصر الدین شاه چندان بزرگ نبود و در اطراف آن ۴ اتاق وجود داشت که یکی از این ۴ اتاق متعلق به خواجه سرایان کشیک بود. هر شب دو خواجه سرا تا صبح کشیک می دادند. زنی که مورد علاقه شاه بود پس از سه بار بازرسی بدنی کاملاً عریان به خوابگاه شاه می رفت (تینیانوف، ۱۳۶۸: ۴۷۲ و ۴۷۱). به نوشته معیرالممالک «چون شاه به خوابگاه می رفت به یکی از خواجه های کشیک می گفت تا رفته فلان زنش را به حضور خواند. بانوی احضار شده به فراخور حال انعامی به خواجه سرا می داد» (معیرالممالک، ۱۳۶۱: ۲۴). بدین ترتیب این خواجهگان بودند که از میان شمار زیادی زن یکی را انتخاب کرده و به خوابگاه می بردند و عملاً خواجهگان در توزیع میل جنسی شاه نقشی اصلی را ایفا می کردند. آنان بر عمت خوابگاه نظارت داشته و زنان شاه از تفرقه افکنی و تنش باز می داشتند.

۳.۲ مشایعت زنان در بیرونی / نظم بدنی

یکی از کارویژه های خواجهگان آن بود که زنان حرمسرا را در صورت خروج از اندرونی همراهی کنند. درواقع خواجهگان افرادی به شمار می رفتند که در سفر و حضر و در حیات و ممات^{۱۶} می بایست شاه و زنانش را همراهی کنند.

زنان نمی توانستند در حوزه عمومی همچون مردان حضور پیدا کند و این مساله در مورد زنان شاه هم صدق پیدا می کرد. لیدی شیل در مورد تعامل زنان حرم با افراد خارج از آن بیان می دارد: شرایط گوناگون حاکم بر زندگی زنان اندرونی به صورتی است که اصولاً به آنها اجازه برقراری آشنایی با افراد خارج از اندرون را نمی دهند (شیل، ۱۳۶۸: ۱۵۹) و فاولر هم در این زمینه اظهار می دارد: هیچ یک از زنان حرمسرای سلطنتی نمی بایست در خیابان های تهران ظاهر شوند (Fowler, 1841: 18, 17). درواقع خانم های ایرانی همیشه توسط خواجه ها پیغام

های خود را می فرستند (سرن، ۱۳۶۲: ۲۲۷). وقتی حرم شاه قصر و اندرونی را به مقصدی در خارج ترک می کرد، هیچ مردی نمی بایست در خیاباها ظاهر می شد والا با طوفان خشم خواجهگان مواجه شده و مرگ در انتظارش خواهد بود. خواجه ها در هر جهتی این سو و آن سو می دویدند و با شلیک گلوله مردم را از سر راه دور می ساختند. خواجهگان هیچ گونه تردیدی در کشتن کسی که ممکن بود در مسیر حرکت زنان حرمسرا قرار گیرد، به خود راه نمی دادند. وقتی که این هشدار داده می شد، کشاورزان از روستاهایشان می گریختند (Fowler, 1841: 16).

درواقع وقتی زنان حرمسرا بخواهند به خارج از اندرون و سطح شهر بروند قبلا مراتب به اطلاع اهالی خیابانهایی که زنان از آنجا عبور می کنند، داده می شود و کلیه مغازه ها و دکان های سر مسیر می بایست دکان خود را ببندند (بنجامین، ۱۳۶۳: ۸۴). برای افرادی که در هنگام حرکت زنان شاه چشم چرانی می کردند، جرائم سنگینی تعیین شده بود. «نگاه کردن به یکی از زنان شاه اهانت به مقام سلطنت تلقی می شود و چنین بی احتیاطی ممکن بود با خفه کردن مرد چشم چران همراه شود. در هر حال کمترین مجازات مرد چشم چران شلاق زدن بود و بدترین نوع آن هم شکنجه «کندن مو» در نظر گرفته شده بود. در این شکنجه مو به مو ریش فرد خاخی را از جا می کنند (سرن، ۱۳۶۲: ۱۸۸). به نوشته سرن یک بار چند اروپایی که در خط تلگراف انگلیس کار می کردند وقتی از عبور کالسکه زنان ناصرالدین شاه اطلاع حاصل می کنند، به پشت بام خانه هایشان رفته تا زنان شاه را تماشا کنند. «خواجه باشی متوجه موضوع شد و به طرفشان سنگ پرتاب کرد». بعد که شاه از جریان مطلع شده بود، دستور داده بود تا آنها خانه ها را تخلیه کنند (همانجا).

البته زنان بدون اذن شاه نمی توانستند از حرم خارج شوند. هر گونه نقل و انتقال حرم به فرمان شاه و توسط خواجهگان به مرحله اجرا می رسید. برای نمونه ناصرالدین شاه فرمانی به حاجی سلیمان صادر کرد که حرم را به نزد شاه بیاورد (مهد علیا به روایت اسناد، ۱۳۸۳: ۱۱۱). برای مسافرت زنان حرمسرا از تهران به شهرهای دیگر و بالعکس از تخت روان استفاده می شد. این وسیله به طور کامل با پرده و روکش ها و روپوش ها پوشیده می شد و محال بود کسی بتواند درون تخت روان را ببیند (Fowler, 1841: 20).

در مورد کارکرد کنترل زنان و بدن آنان در خارج از حرم شواهدی زیادی موجود است بطوریکه ساروی مورخ صدر قاجار به حضور خواجهگان در سفر عتبات سال ۱۲۰۷ ه.ق و همراهی و مشایعت حرم پادشاهی اشاره می کند (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۲۹). در دوران قاجار

کارکرد و کژکارکردهای خواجهگان در دربار قاجار (بعقوب خرابی) ۱۲۳

خواجهگان همواره با حرم خانه در سفرها همراه بودند (اعتمادالسلطنه، وقایع یومیه یا یادداشت های اعتمادالسلطنه، بی تا: ۸۴). فی المثل ناصرالدین شاه در ۱۲۷۵ه.ق از تهران به قصد چمن سلطانیه حرکت کرد. در سلطانیه آقا سلیمان خواجه سرای پادشاهی را که به «امانت» و «دیانت» متصف بود، روانه همدان کرد تا دختر اکتای قآن را که در آن شهر بود، به نزد شاه بیاورد. در هنگام بازگشت حرم شاهی با راهنمایی خواجهگان جداگانه راهی تهران شدند. برای این کار خطیر «آقا یوسف که از خواجهگان قدیم و به کفایت و کفالت امانتی عظیم داشت، مامور گردیده و اسدالله خان برادر فروغ السلطنه/ جیران تجریشی و دیگر خواجهگان حضرات را به جانب دارالخلافه روانه داشتند» (ناصرالدین شاه، سفرنامه ی ناصرالدین شاه به چمن سلطانیه، ۱۳۹۴: ۱۷۷ و ۱۷۶).

در سفر ناصرالدین شاه به عتبات در جمادی الثانی ۱۲۸۷ ه.ق که حرم شاه هم همراه بودند، خواجهگانی همچون آغا سلیمان خواجه باشی و تنی چند از خواجهگان مانند آقا حسن، آقا محراب، حاجی فیروز، حاجی مهدی، حاجی بلال، آقا علی، حاجی غلام علی، آقا جوهر، سید اسمعیل سفیر، بشیرخان، آقا سلیم و ... حضور داشتند (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۲: ۱۸۳ و ۱). همین طور است در سفر ناصرالدین شاه به خراسان در سال ۱۳۰۰ه.ق حاجی آغا جوهر آغاباشی ملقب به معتمد الحرم و خواجهگان تحت نظر وی اردو را مشایعت می کردند^{۱۷} (ناصرالدین شاه، سفرنامه ناصرالدین شاه به خراسان، ۱۳۹۴: ۱۶ و ۱۵).

خواجهگان علاوه بر همراهی و مشایعت زنان اندرونی بر رفت و آمد کودکان هم نظارت داشتند. ظل السلطان بیان می دارد که در خلال ۱۴ سالی که در حرمسرای پدرش ناصرالدین شاه بود سه خواجه داشتند: آغا سلیمان، آغا نظر و آغا فرخ. یکی از وظایف این خواجهگان آن بود که کودکان را از حرمسرا به «معلم خانه» می بردند و عصر آنها را برمی گرداندند (ظل السلطان، ۱۳۷۳: ۵۳). رایس نیز در همین ارتباط است که می نویسد: «دیدار وی با دو نوۀ خردسال برجسته ترین شخصیت شیراز با مشایعت خواجه سرای سیاه بوده است» (رایس، ۱۳۸۳: ۹۶)

اگر زنان حرم مریض می شدند، پزشک شاه با مشایعت خواجه باشی و یا دیگر خواجهگان به اندرونی می رفت. زمانی فووریه برای دیدن یکی از زنان بیمار به اندرونی رفت. زمانی که به محل مورد نظر رسیدند، با فریاد خواجه سراها هر کدام از زنان به گوشه ای متواری شده و به اتاق های خود که دور تا دور حیاط بود، رفتند (فووریه، ۱۳۸۵: ۱۱۷ و ۱۱۶). در این دوران پزشکان اروپایی هم در دربار قاجار رفت و آمد داشتند و به عیادت زنان بیمار حرم به منظور

مداوا می رفتند. رفتن پزشکان به اندرونی ها بدون همراهی و اذن خواجه سرایان ممکن نبود. دکتر ویلس در معیت خواجه ای به اندرونی شاهزاده عین الملک برای درمان همسر وی رفت. وقتی که دکتر ویلز به بخش اندرونی نزدیک شد، خواجه پرده را بالا زده و با فریاد خود زنان را از آمدن یک مرد باخبر کرد (Wills, 1891: 38-42). نکته جالب اینکه حتی زنانی همچون کارلا سرنا هم که قصد بازدید از اندرونی را داشتند، باز حضور خواجهگان الزامی بود. وقتی کارلا سرنا قصد داشت به اندرونی عصمت الدوله دختر ناصرالدین شاه برود یک خواجه سیاه وی را راهنمایی کرد (سرنا، ۱۳۶۲: ۲۲۷). حتی در هنگام ورود شاه به اندرونی خواجه ها برای شاه پرده های جلوی درهای بین اندرونی و بیرونی را بالا می گرفتند. آخرین خواجه که پرده آخری را گرفته بود ورود شاه را اعلام می کرد (مستوفی، ۱۳۸۴: ۳۸۲).

در شرایط نامنی و بی ثباتی سیاسی باز خواجهگان از جمله کسانی بودند که شاه را مشایعت می کردند به عنوان نمونه بعد از فتح تهران محمد علی شاه به اتفاق جمعی به سفارت روس در زرگنده پناهنده شد که عبدالله خان خواجه هم در زمره این همراهان بود (شیخ الاسلامی، ۱۳۶۸: ۱۸ و ۱۹).

۳. کژکار کردها

۱.۳ قدرت و نفوذ در دربار

خواجهگان از طبقات فرودست جامعه برخاسته بودند. در دوره قاجار دو گروه ارمنی - گرجی و حبشی با مذهب مسیحی خود به عنوان خواجه در دربار قاجار حضور داشتند. چنانکه می دانیم حبشی ها را از آفریقا به بندر مسقط انتقال می دادند و در آنجا فروخته شده و به ایران برده می شدند (ملا فیض محمد کاتب، ۱۳۷۹: ۱۱۶) و گرجی ها و ارمنی ها در جنگ به دربار ایران انتقال داده شده بودند. در دوران قبل از ناصرالدین شاه خواجهگان ارمنی و گرجی در دربار سیطره داشتند ولی در عهد ناصری دیگر چندان خبری از خواجهگان ارمنی و گرجی نیست. عباس امانت دچار این خطا شده است که «حرم ناصرالدین شاه را خواجهگان اخته سیاه و سفید به شدت محافظت می کردند» (امانت، ۱۳۸۳: ۵۶۸). این در حالی است که در عهد ناصری دیگر خواجهگان سپید در دربار حضور نداشتند و تنها خواجهگان سیاه امور اندرونی را رتق و فتق می کردند.

کارکرد و کژکارکردهای خواجهگان در دربار قاجار (یعقوب خرابی) ۱۲۵

اگر خواجهگان و خواجه سرایان می توانستند از موقعیت خود به خوبی بهره گیرند، این شانس را داشتند تا از طبقه فرودست جامعه به طبقه فرادست مبدل شوند. چنانکه بشیرآغا از خواجهگان دربار عثمانی که احتمالاً در ۱۶۵۵ در حبشه متولد شده بود، و در ۳ ژوئن ۱۷۴۶ در حرم کاخ توپقاپی مرد، از این نوع است. همو که از دوران کودکی در حبشه اخته و بعد به دربار عثمانی آورده شد. بشیرآغا مدتی بعد به مردی قدرتمند و پرنفوذ در امپراتوری عثمانی مبدل شد (Hathaway, 2005: 113,105, 17).

درواقع گاه برخلاف کارکرد تعریف شده خواجهگان، آنان در دربار صاحب نفوذ و قدرت می شدند و با این وضع کارویژه هایی که از آنان انتظار می رفت، با چالش مواجه می شد. نمونه بارز این نفوذ و جاه طلبی ها به گرجیان و ارمنیان مربوط است. در دوران فتحعلیشاه و محمد شاه قاجار برخی از خواجهگان به مقامات مهم نائل آمدند. اینان کسانی بودند که آقا محمد خان با یورش های قفقاز به ایران آورده بود. دو شخصیت معروف و مبرز در این میان منوچهر خان معتمدالدوله و خسرو خان والی بودند (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۸۰).

در سال ۱۸۰۴ به هنگام محاصره قلعه ایروان یک گروه سوار متشکل از گرجی های داوطلب بر سر اختلاف با شاهزاده تسی تسی آنوف از وی جدا شده و قصد موطن خود کردند. عده بسیاری از بازرگانان ارمنی و افراد ناخوانده نیز بدین گروه ملحق شدند. این کاروان از برابر کلیسای اچمیازین عبور می کرد. در آن زمان نوجوانی ۱۸ ساله به نام یعقوب مارکاریان در آن صومعه سکونت داشت. این نوجوان متولد ایروان و علاقه شدیدی به علم داشت. او در زادگاه خود زبان ارمنی باستان را آموخته بود و برای تکمیل آن زبان به صومعه اچمیازین آمده بود. یک دسته از سربازان ایرانی به کاروان حمله ور شده و گروه گرجی ها و بخشی از ارمنه را تار و مار و بقیه را به اسیری به تبریز آوردند. در تبریز یعقوب مارکاریان و چند تن جوان ارمنی را اخته کردند. پس از اخته کردن یعقوب مارکاریان که دانشش از همه بیشتر بود، آنها را به حرمسرای فتحعلیشاه در تهران گسیل داشتند. مارکاریان دو سال زیر نظر خواجه ای پیر به تحصیل زبان های فارسی و عربی پرداخت و به موفقیت شایانی نائل آمد. بدین گونه بود که یعقوب به مقام خواجهگی رسید. هنگامی هم که مارکاریان فن حسابداری دوبل را از دانشمند تازه واردی آموخت به دریافت لقب «میرزائی» مفتخر گردید و شهرتش به گوش شاه رسید. فتحعلیشاه سه بار یعقوب مارکاریان را به خراسان فرستاد تا گزارش های مالی والی خراسان را بررسی کند. دو بار هم او را به شیراز فرستاد. در نهایت او به مقام خزانه داری شاه رسید و برای والدین فقیر خویش در ایروان پول می فرستاد (تینانوف، ۱۳۶۸: ۵۴۵ و ۵۴۴). خواجه میرزا

یعقوب حسابدار فوق العاده کاردان دستگاه دولت بود. به نوشته تینیانوف «او در حسابداری دوپل کار کشته و متبحر بود و ترازنامه هائی را به صورت سالیانه برای شاه تنظیم می نمود. بنابراین ادعای تینیانوف او اولین کسی بود که در ایران به جای رقوم قدیمی در هم برهم سیاق که فقط اشخاص سیاقدان از آن سردر می آوردند، ارقام هندی^{۱۸} را که در اروپا به ارقام عربی معروف است، متداول ساخت» از این جهت سیاقدانان مملکت یعنی میرزاهای^{۱۹} قدیمی از میرزا یعقوب خان دل خوشی نداشته و دشمن وی بودند (همان: ۴۷۳ و ۴۷۴).

تحقیقا مشهورترین و قدرتمندترین خواجه عصر قاجار منوچهر خان گرجی و بعد از او خسرو خان به شمار می آمدند. به قول محمود میرزا قاجار منوچهر خان «محرمانه اسرار نهان و آشکار» و «گنجور خزانه بی کران» فتحعلیشاه (محمود میرزا قاجار، ۱۳۴۶: ۸) بود. درایت و کفایت منوچهر خان معتمد الدوله بی اندازه زیاد بوده است و در اغلب امور طرف مشورت شاه واقع می شد (عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۵۶). به نوشته تینیانوف «وی مجاز بود هر موضوعی را حضورا به عرض شاه برساند». از این رو منوچهر خان ملاقات های مکرری با شاه داشت. حتی عباس میرزا سعی داشت نظر مساعد خواجه صاحب اقتدار را به خود جلب کند ولی منوچهر خان حمایت خود را از او دریغ نمود. منوچهر خان «... پاسدار و حافظ کل دارائی شاه، یعنی زنان و خزانه شاه بود.» (تینیانوف، ۱۳۶۸: ۴۷۳). حتی الهیار خان آصف الدوله صدراعظم فتحعلیشاه به جهاتی تابع منوچهر خان بود. منوچهر خان، خسرو خان و میرزا یعقوب یک شرکت تجاری تشکیل داده بودند که در نوع خود خاص بود. «آنان برای اجناس و جواهرات مورد نیاز حرم سرا نرخ تعیین می نمودند، اجناس و جواهرات را به طور عمده می خریدند، و به قیمت گرانتر به زنان می فروختند» (همان: ۴۷۴).

منوچهر خان معتمدالدوله در دوران محمد شاه قاجار مدتی والی اصفهان، لرستان و عربستان بود (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۵۲۳) و خسرو خان به تناوب حکومت یزد، کردستان و قزوین را عهده دار بود (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۸۰). به نوشته تینیانوف بعد از فتحعلیشاه سه خواجه مهم او یعنی منوچهر خان، خسرو خان و خواجه میرزا یعقوب ثروتمندترین مردان بودند (تینیانوف، ۱۳۶۸: ۴۷۴). منوچهر خان و خسرو خان گرجی بعد از فتحعلیشاه نیز در دوران محمد شاه قاجار (۱۲۵۰ - ۱۲۶۴ ه.ق) در قدرت نقش تعیین کننده داشتند (فیودورکوف، ۱۳۷۲: ۱۹۴ و ۱۹۳).

در اوایل دوران ناصری هم هنوز خواجهگان قدر و قیمتی داشتند بطوریکه بزرگان و وزرا سرور خان آغاباشی حرم ناصری را گرامی می داشتند (معیر الممالک، ۱۳۶۱: ۱۸). آغا محمد

کارکرد و کژکارکردهای خواجهگان در دربار قاجار (بعقوب خرابی) ۱۲۷

خان خواجه^{۲۰} هم با اینکه خواجه اندرون بوده ولی خودش دم و دستگاه مستقلی داشت (بامداد، ۱۳۵۷: ۲۰۲).

نمونه دیگر به بشیر خان برمی گردد. بشیرخان را هنگامی که کودک خردسالی بود، از حبشه به ایران آوردند و به مادر ناصرالدین شاه هدیه دادند. ولیعهد ناصرالدین میرزا در زمان کودکی زیر نظر او پرورش یافته بود و هنگامی که بر تخت نشست، بشیر خان را به سمت خواجه باشی برگزید. بشیرخان تجمل و دم و دستگاه بسیاری برای خود گرد آورده بود و صاحب زیباترین اسب و سلاح ها بود. او یکی از ماهرترین تیراندازان به شمار می آمد. وی به زنان اندرونی بسیار سخت می گرفت. امیرکبیر حقوق سالانه سرسام آور بشیرخان را به دو هزار تومان تقلیل داد. بشیر خان از این اقدام امیر کبیر ناراحت شد و با کلماتی که حاکی از اسائه ادب بود، از او شکایت کرد. پس از عزل امیرکبیر بشیرخان مجدداً مقام خواجه باشی را به دست آورد. وی مدتی بعد در سال ۱۸۵۹/۱۲۷۶ و ۱۲۷۵ به دلیل سوء سلوک با دستور ناصرالدین شاه کشته شد (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۸۰ و ۱۷۹).

آغا باشی ها بقدری متنفذ بودند که اعیان و رجال دولتی به منظور ملاقات با زنان حرم و تشبث به آنان برای گرفتن منصب از آغا باشی ها تملق کرده و به آنها رشوه می دادند. آغاباشی می توانست واسطه ای بین افراد بیرون از حرمسرا و زنان باشد. زنان به واسطه تقرب و نزدیکی که به شاه داشتند در عزل و نصب ها و دیگر امورات دخالت داشتند. هر چند ناصرالدین شاه وانمود می کرد که تحت تاثیر زنان نیست اما در حقیقت زنان بر ذهن و روان شاه نفوذ داشتند مخصوصاً صدر اعظم ها همواره یک عده زن طرف میل شاه و آغا باشی را با خود همراه داشتند (صدر الاشراف، ۱۳۶۴: ۷۱ و ۷۲).

در مجموع در دوران ناصرالدین شاه به تدریج از نفوذ رو به تزاید خواجهگان بسیار کاسته شد و خواجه های سفید همگی از اندرون بیرون رانده شدند. البته خواجه باشی هنوز کلیدهای خزانه سلطنتی را محفوظ می داشت و غذاهای مخصوص شاه را مهر می کرد تا مواد خطرناکی با غذا آمیخته نشود اما درآمد خواجهگان بسیار محدود شده است و سرانجام به شغل اصلی خود که نگاهبانی از زنان اندرون است، برگشتند (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۸۲ و ۱۸۱).

۴. مغازله و ازدواج خواجهگان

هویت خواجهگان با محرومیت جنسی شان پیوند عمیق و وثیق داشت و آنها متصدی سامان دادن روابط جنسی شاهان بودند. درحقیقت خواجهگان مردانی تعریف می شدند که باید میل

جنسی شان خاموش می شد تا بتوانند رابطه شخص پادشاه با زنان متعدّدش را سامان بخشند. با از بین بردن میل جنسی این مردان شاه می توانست بدانها اعتماد و اطمینان مطلقى داشته باشد و اعطای القابى چون «معتدالحرم»، «اعتماد الحرم» و «امین الحرم» به واسطه خواجگى آنان بود و نه شخصیت طبيعى آنان. و بدین جهت خواجگان «محافظان مورد اعتماد حرم» (Fowler, 1841: 17) تلقى می شدند.

حال اگر آنان برخلاف این وظیفه و کارکردشان به دنبال عشق ورزى و ازدواج می رفتند، آن گاه دیگر هویت خواجگى شان زیر سوال می رفت. ما در مقاطعى شاهد این کژکارکرد در این نهاد هستیم. درواقع گاه برخلاف مقررات قانونى به خواجه ها اجازه داده می شود تا زن بگیرند. نمونه بارزى از این کژکارکرد به بشیر خان برمى گردد. خواجه نخست ناصرالدین شاه يعنى بشیرخان پس از مرگ محمد شاه يكى از زیباترین همسران او را به همسرى خود درآورد و زن نیز به عللى خودخواهانه بدین کار تن داد(پولاک، ۱۳۶۱: ۱۷۸). همین طور است مورد آغا سلیمان، خواجه باشى ظل السلطان، در مدت حیات خود دو زن را به نکاح خود درآورد. به نوشته ویلس آغا سلیمان بسیار متمول و دارای اسب های بسیار ممتاز بود و به گاه وفات تمام ثروت و اموال خود را به زنان خود تفویض نمود(ویلس، ۱۳۶۳: ۱۴۵).

حال شاید این پرسش به ذهن خوانندگان متبادر شود که خواجگان چگونه با وضعیت جسمانى شان قادر به ازدواج بودند؟ در پاسخ باید گفت درست است که بخشى از کودکان با اخته شدن به خواجه تبدیل می شدند ولی شماری دیگر نیز بودند که بی آنکه به قطع عضو تناسلى مجبور باشند، به دلیل آلات تناسلى تغییر شکل یافته یا فوق العاده کوچک خودبخود مهبای مقام خواجگى می شدند. این دسته اخير را می توان خواجه های طبيعى نامید. پولاک تصریح می کند که خود شخصا بسیاری از این خواجه های طبيعى را در تهران می شناخته است. این طیف از نظر تکلم، ساختمان حنجره، فقدان ریش دقیقا بسان خواجه های اخته شده بودند. این نوع از خواجگان نیز به منظور خدمت در اندرونى سخت مورد توجه قرار می گرفتند. با وجود این بسیاری از «نهان خایه» ها نیز با آنها مخلوط بودند و هنگامى که رازشان آشکار می شد از اندرونى رانده می شدند(پولاک، ۱۳۶۱: ۱۷). با درک این موضوع ازدواج خواجگان محتمل بوده است. به نظر می رسد این ازدواج ها احتمالا مربوط به خواجگان اخته نشده بوده است.

وجه دیگری از کژکارکرد جنسى به رابطه خواجگان با زنان و کنیزان اندرونى مربوط می شود. طبق روایت اعتماد السلطنه در مورخ یک شنبه ۲۲ رجب ۱۳۰۱ ه. ق شنیدم دو سه نفر از

خواجه ها را که آغا بهرام و آغا علی اکبر باشد، از اندرون بیرون کرده اند «به تهمت راه داشتن با بعضی کنیزها، خدا عالم است گمان ندارم کسی قدرت باینکارها داشته باشد» (اعتمادالسلطنه، وقایع یومیه یا یادداشت های اعتماد السلطنه، بی تا: ۱۶۷). زمانی که ما داده هایی درخصوص ازدواج خواجهگان در دست داریم طبعاً روایت اعتماد السلطنه هم نمی تواند صرف تهمت و افترا تلقی شود. همانطور که نیک می دانیم خواجه ها بیشتر با زنان و بچه ها انس و الفت داشتند تا با مردها و حتی در توطئه ها به آنها مساعدت می رسانند.

مورد نادر دیگر تعرض به خود خواجه سرایان پادشاهی است. برطبق خاطرات امین الدوله میرزا علی اصغر خان امین السلطان در زمان صدارتش به یکی از خواجه سرایان حرم انس و الفتی پیدا کرد و «کار از نظربازی به دست درازی کشید». ناصرالدین هم با وجود علم به این قضیه کاری صورت نداد (امین الدوله، ۱۳۷۰: ۱۱۸ و ۱۱۷). ضمن اینکه گاه روابط خارج از قاعده ناصرالدین شاه موجب تشویش و طغیان زنان حرم می گردید بطوریکه عشق شاه به برادرزاده امینه اقدس یعنی ملیجک هم بی حد و حصر بود. متملقین خلوت شاه را به قصه محمود و ایاز و نظایر آن جرات می دادند تا اینکه قباح و پلشتی این کار را از ذهن شاه بزادیند. در حرمسرا خواتین و زنان به ملامت شاه برخاسته که این چه مشغله زشت و بازی قبیحی است (امین الدوله، ۱۳۷۰: ۷۹ و ۷۸).

بدین ترتیب ما در کنار کارکردهای خواجهگان در دستگاه سلطنت قاجار شاهد کژکارکردهایی هستیم که گاه و بی گاه نظام سیاسی را دچار چالش و تعارض می کرد و باید تصریح کنیم که در هر نهاد می توان این دو وجه را در کنار یکدیگر ملاحظه کرد.

۵. نتیجه گیری

در مقاله حاضر کارکرد و کژکارکردهای خواجهگان در دربار قاجار مورد واریسی قرار گرفتند. کانون اصلی مقاله نظم و بی نظمی در حرمسرای عریض و طویل قاجاریه بود. در دوران ثبات سیاسی غالباً شاهد اقتدار خواجهگان و برقراری نظم در اندرونی هستیم هر چند ممکن است گاه و بی گاه صدای اعتراضاتی از اندرونی بلند می شد، اما خواجهگان آن را مدیریت می کردند. از اواخر عهد ناصری تا پایان دوران قاجار ضعف و فتور بر عملکرد خواجهگان سیطره دارد و از پیامدهای آن بی نظمی در اندرونی بود. درحقیقت نظم کلاسیک اندرونی که قرون متمادی در فرهنگ ایرانی حکمفرما بود، با نظم نوین مشروطگی دستخوش دگرگونی شد و با فروپاشی سلسله قاجار آن نظم هم بکلی از میان رفت. یکی دیگر از کارویژه های اصلی خواجهگان تنظیم

روابط جنسی پادشاه و زنان متعددش و ترتیب و اولویت های اتاق خواب بود. در این زمینه خواجهگان می بایست حافظ امنیت جان شاه باشند و زن مورد نظر شاه را به خوابگاه ببرند. دیگر کارکرد عمده خواجهگان همراهی زنان در «بیرونی» و مسافرت ها بود و کنترل زنان و فرزندانشان در همه ابعاد با خواجهگان بود. اما در قسمت کژکارکردها ما با قدرت و نفوذ رو به تزايد خواجهگان در دربار مواجه هستیم. در دوران سلطنت فتحعلیشاه و محمد شاه خواجهگان گرجی و ارمنی همچون خواجه یعقوب، خسرو خان و منوچهرخان معتمدالدوله در سطح اول دربار صاحب قدرت بودند و شاهزادگان و امرا به آنها متوسل می شدند. این خواجهگان با نفوذ حتی در حکمرانی شهرهای مهم هم انجام وظیفه می کردند. با این وصف وظایف آنها از حفظ زنان اندرونی به جنگ و سیاست مداری تغییر یافته بود. دیگر کژکارکرد مورد بررسی به ازدواج خواجهگان مربوط می شود. دراصل خواجهگان با جسم ناقص، اخته شده و فقدان میل جنسی، وظیفه خطیر حفظ و نگهداری از زنان شاه را عهده دار بودند. از همین روست که القاب اعطایی شاه به این قشر شامل «معمد الحرم» «اعتماد الحرم» و نظائر آن می شد. حال باید توجه داشته باشیم که تمام خواجهگان اخته نبودند بلکه گروهی از آنان شامل نهران خایه ها و یا خواجهگانی با آلات تناسلی بسیار کوچک وارد دربار می شدند و به نظر می رسد ازدواج خواجهگان بیشتر ناظر به این گروه باشد. درواقع با ازدواج خواجهگان مشغله و مسئولیت اصلی آنان که برقراری نظم و حفظ زنان شاه بود، به زن خود خواجهگان معطوف می شد و این کژکارکرد بسیار حائز اهمیت است. وجه سوم به رابطه عاطفی خواجهگان با زنان و کنیزان دربار مربوط می شود و در موارد نادری تعرض به خود خواجهگان از سوی دولتمردان قاجاری هستیم.

پی نوشتها

۱. لسان الملک سپهر ۱۵۷ زن فتحعلیشاه را نام برده است اما دروویل زنان حرمسرای فتحعلیشاه را ۷۰۰ زن عنوان کرده که از این تعداد بیش از ۳۰۰ تن زنان رسمی وی به شمار می آمدند (دروویل، ۱۳۶۴: ۱۴۹). بر اساس شنیده های فاولر شمار زنان اندرونی فتحعلیشاه ۱۰۰۰ تن تخمین زده شده اند (Fowler, 1841: 18). اورسل هم زنان فتحعلیشاه را کمتر از ۷۰۰ زن عنوان می کند (اورسل، ۱۳۸۲: ۲۸۲). به نظر می رسد در این بین روایت سپهر درست باشد چرا که سفرنامه نویسان خارجی احتمالاً تمام زنان اندرونی اعم از کلفت ها، و کنیزان و ... را نیز احصا کرده بودند.
۲. مهر نساخانم همشیره محمودخان دنبلی (سپهر، ج ۱، ۱۳۷۷: ۵۵۴).
۳. بیگم خانم دختر صادق خان شقاقی همسر فتحعلیشاه (سپهر، ج ۱، ۱۳۷۷: ۵۵۳).

کارکرد و کژکارکردهای خواجهگان در دربار قاجار (بعقوب خزایی) ۱۳۱

۴. هما خانم از ایل کرد جهان بیگلو (سپهر، ج ۱، ۱۳۷۷: ۵۵۷).
۵. عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۳۴۱؛ سپهر، ج ۱، ۱۳۷۷: ۵۵۳.
۶. آقا محمد خان پس از تصرف خراسان در سال ۱۲۱۰ ه.ق خیر النسا خانم دختر شاهرخ افشار را به عقد بابا خان در آورد (سپهر، ج ۱، ۱۳۷۷: ۵۵۳) و یکی دیگر از زنان فتحعلیشاه دختر امامقلی خان افشار ارومی بود (عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۲۰).
۷. فتحعلیشاه زنان متعددی از خاندان زند اختیار کرده بود. از جمله آنها مریم بیگم خانم مادر شیخ الملوک دختر شیخ علی خان زند (عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۱۸؛ سپهر، ج ۱، ۱۳۷۷: ۵۵۲)، نوش آفرین همسر فتحعلیشاه دختر بدرخان زند (عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۱۸) و دیگری دختر جعفر خان زند همسر فتحعلیشاه بود (عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۲۵).
۸. گل پیرهن خانم مادر اعتضاد السلطنه (فرزند ۵۴ فتحعلیشاه) از ارمنه تغلیس بود (سپهر، ج ۱، ۱۳۷۷: ۵۴۵).
۹. بدر جهان خانم همسر فتحعلیشاه دختر محمد جعفر خان عرب حاکم بسطام بود (سپهر، ج ۱، ۱۳۷۷: ۵۵۲).
۱۰. مروارید خان همسر ۱۲۳ فتحعلیشاه از ایل ترک بزچلو بود (سپهر، ج ۱/ ۱۳۷۷: ۵۶۱).
۱۱. زنان قاجاری که دارای بیشترین قرب و جوار بودند، در دوران فتحعلیشاه روزی یک ساعت حق حضور نزد شاه را داشتند (عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۱۷).
۱۲. به نوشته دالمانی ناصرالدین شاه پس از مرگ ۵۰۰ زن بیوه از خود بر جای گذاشت (دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۵۱).
۱۳. از برخی نامه و مکتوبات فتحعلیشاه روشن می شود که او به برخی از زنانش مواجب پرداخت می کرده است (ناطق، ۲۵۳۷: ۱۲۹).
۱۴. دوشنبه ۲۸ رجب ۱۳۰۰ قمری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۱۵. همراهی و دوستی
۱۶. آغا بهرام از خواجه سرایان فتحعلیشاه در هنگام مرگ کنار شاه بود (سپهر، ج ۱، ۱۳۷۷: ۵۱۸).
۱۷. برای اطلاع از اسامی خواجهگان همراه اردو در سفر خراسان نک: (ناصرالدین شاه، ۱۳۹۴: ۱۶ و ۱۵).
۱۸. منظور از ارقام هندی اعداد ۰ و ۱ و ۲ و ۳ و ... است. از آنجایی که هندی ها بنیانگذاران ریاضی و عدد صفر هستند این اعداد به نام آنها اشتهار یافته است. در روم باستان اعداد رومی کاربرد داشت که استعمال آن بسیار سخت بود. زمانی که بعدها اروپائیان از طریق اعراب مسلمان با این اعداد آشنا شدند به این اعداد «اعداد عربی» نام نهادند.

۱۳۲ تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال ۱۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

۱۹. لقب میرزا اگر قبل از نام ذکر شود، به اشخاصی اطلاق می شد که صاحب قلم و نویسنده بودند. ولی اگر لقب میرزا بعد از نام استعمال می شد، نشانگر شاهرادگی به شمار می رفت.
۲۰. تصویری از آغا محمد خان خواجه (بامداد، ۱۳۵۷: ۲۰۲).

پیوست



موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران،
سند شماره ۴۶۹۵ - ۰ - ۱ع - ترجمه پانویس عکس: اتاق خواب شاه - تهران



کامران میرزا نایب السلطنه در میان سالی به همراه چند تن از فرزندان و خواجگان خود
(موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۱۱۰۸ - ۰ - ۲ع).

کارکرد و کژکارکردهای خواجهگان در دربار قاجار (یعقوب خزایی) ۱۳۳

کتابنامه

اسناد

موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۴۶۹۵-۰-ع۱

موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۱۱۰۸-۰-ع۲

کتب

اعتضادالسلطنه، علینقی میرزا (۱۳۷۰) اکسیرالتواریخ، به تصحیح جمشید کیانفر، تهران، ویسمن
اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (بی تا) روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، به کوشش فرخ سرآمد، موسسه
انتشارات نوین

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷) تاریخ منتظم ناصری، جلد سوم، به تصحیح محمد اسماعیل
رضوانی، تهران، دنیای کتاب

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۸۵) یادداشت های روزانه اعتمادالسلطنه، به کوشش سیف الله وحید
نیا، تهران، نشر آبی

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (بی تا) وقایع یومیه یا یادداشت های اعتمادالسلطنه، تهران، کتابفروشی ابن
سینا چاپخانه علمی

افضل الملک، غلامحسین خان (۱۳۶۱) افضل التواریخ، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان،
تهران: نشر تاریخ ایران

امانت، عباس (۱۳۸۳) قبله عالم، ترجمه حسن کامشاد، تهران، نشر کارنامه - مهرگان

امین الدوله، میرزا علی خان (۱۳۷۰) خاطرات سیاسی امین الدوله، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، تهران، امیر
کبیر

اورسل، ارنست (۱۳۸۲) سفرنامه قفقاز و ایران، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و
مطالعات فرهنگی

بامداد، مهدی (۱۳۵۷) شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳ و ۱۴ هجری، ج ۵، تهران، زوار

بنجامین، س. ج. و (۱۳۶۳) ایران و ایرانیان عصر ناصرالدین شاه، ترجمه محمد حسین کرد بچه، تهران،
انتشارات جاویدان

پولاک، یاکوب ادوارد، (۱۳۶۱) سفرنامه پولاک ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران:
خوارزمی

تاج السلطنه (بی تا) خاطرات تاج السلطنه، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر
تاریخ ایران

۱۳۴ تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال ۱۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

- تینیانوف، یوری (۱۳۶۸) قتل وزیر مختار یا گوشه ای از روابط قاجاریه با دربار روسیه در دوران فتحلی شاه، ترجمه اسکندر ذبیحیان، تهران، انتشارات توس
- چرچیل، جورج پ (۱۳۶۹) فرهنگ رجال دوره قاجار، ترجمه و تالیف غلامحسین میرزا صالح، تهران، انتشارات زرین
- حاجبی تبریزی، ویدا (۲۰۱۰) یادها، ج ۱، آلمان - کلن، چاپخانه مرتضوی
- خاطرات ملکه پهلوی: تاج الملوک پهلوی (۱۳۸۰) مصاحبه کنندگان ملیحه خسروداد، تورج انصاری و محمود علی باتمانقلیچ، تهران، به آفرین؛ نیویورک، نیما، چاپ دوم
- خزائی، یعقوب (بهار و تابستان ۱۳۹۸) جنس سوم؛ بررسی پیکرشناختی خواجهگان در دربار قاجار، تاریخ ایران، شماره ۱، پیاپی ۲۶، ۱۸۴ - ۱۶۷
- دالمانی، هانری رنه (۱۳۳۵) سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه فره وشی (مترجم همایون) تهران، ابن سینا: امیرکبیر
- دروویل، گاسپار، (۱۳۶۴) سفر در ایران، ترجمه جواد محبی، تهران: شباویر
- دولت آبادی، یحیی (۱۳۶۲) حیات یحیی، ج ۱، تهران، انتشارات عطار، چاپ چهارم
- رایس، کلارا کولیور (۱۳۸۳) زنان ایرانی و راه رسم زندگی آنان، سفرنامه کلارا کولیور رایس، ترجمه اسدالله آزاد، تهران، نشر کتابدار
- زرگری نژاد، غلامحسین و نرگس علی پور (۱۳۸۸) «نگاهی به وضعیت کنیزان، غلامان و خواجهگان در عصر قاجار»، پژوهش های تاریخی، دوره ۱، شماره ۲
- ژوبر، پ. امده (۱۳۴۷) مسافرت در ارمنستان و ایران، ترجمه علیقلی اعتماد مقدم، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
- ساروی، محمد فتح الله بن محمد تقی (۱۳۷۱) تاریخ محمدی (احسن التواریخ) به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات امیرکبیر
- لسان الملک سپهر، محمد تقی (۱۳۷۷) ناسخ التواریخ، ج ۱، به تصحیح جمشید کیانفر، تهران، اساطیر
- سرن، کارلا (۱۳۶۲) آدمها و آئینها در ایران سفرنامه مادام کارلا سرن، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، زوار
- سفرهای ناصر الدین شاه به قم (۱۲۶۶ - ۱۳۰۹ ه.ق) (۱۳۸۱) به کوشش فاطمه قاضیها، تهران، سازمان اسناد ملی ایران
- شیخ الاسلامی، محمد جواد (۱۳۶۸) سیمای احمد شاه قاجار، ج ۱، تهران، نشر گفتار
- شیل، مری (۱۳۶۸) خاطرات لیدی شیل، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، نشر نو، چاپ دوم
- ظل السلطان، مسعود میرزا (۱۳۷۳) خاطرات ظل السلطان سرگذشت مسعودی، جلد اول، به تصحیح حسین خدیو جم، تهران، انتشارات اساطیر
- عضد الدوله، احمد میرزا (۱۳۷۶) تاریخ عضدی، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، نشر علم

کارکرد و کژکارکردهای خواجهگان در دربار قاجار (یعقوب خزایی) ۱۳۵

فوریه، ژوانس، سه سال در دربار ایران (از ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ ه.ق) ترجمه عباس اقبال، تهران: نشر علم، ۱۳۸۵.
کاساکوفسکی (۲۵۳۵) خاطرات کلنل کاساکوفسکی، ترجمه عباسقلی جلی، تهران، چاپخانه کاویان، کتابهای
سیمرخ، چاپ دوم

محمود میرزا قاجار (۱۳۴۶) سفینه المحمود، جلد اول، به کوشش دکتر خیامپور، تبریز، چاپخانه شفق
مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ج ۱، چاپ پنجم، تهران، زوار،
۱۳۸۴.

معیرالممالک، دوستعلی خان (۱۳۶۱) یادداشت هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه، تهران، نشر تاریخ
ایران

مونس الدوله (۱۳۸۰) خاطرات مونس الدوله، به کوشش سیروس سعدوندیان، تهران، زرین
ناطق، هما (۲۵۳۷) از ماست که برماست، تهران، انتشارات آگاه، چاپ سوم

ناصرالدین شاه (۱۳۷۲) شهریار جاده ها (سفرنامه ناصرالدین شاه به عتبات)، به کوشش محمد رضا عباسی و
پرویز بدیعی، تهران، سازمان اسناد ملی ایران

ناصرالدین شاه (۱۳۹۴) سفرنامه ناصرالدین شاه به خراسان، به کوشش فرشاد ابریشمی، تهران، خانه تاریخ و
تصویر ابریشمی

ناصرالدین شاه (۱۳۹۴) سفرنامه ناصرالدین شاه به چمن سلطانی، به تصحیح زهرا موسیوند و نادر پروانه،
تهران: سفیر اردهال، ۱۳۹۴.

ویلس، چارلز جیمز، (۱۳۶۳) تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه، ترجمه سید عبدالله، به کوشش جمشید
دودانگه و مهرداد نیکنام، تهران، زرین

ملا فیض محمد کاتب (۱۳۷۹) نژادنامه افغان، پاکستان، پیشاور، موسسه انتشارات الازهر

فیودورکورف، بارون (۱۳۷۲) سفرنامه بارون فیودورکورف، ترجمه اسکندر ذبیحیان، تهران، انتشارات فکر
روز

مهد علیا به روایت اسناد (۱۳۸۳) به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات اساطیر

ملا فیض محمد کاتب (۱۳۷۹) نژادنامه افغان، پاکستان، پیشاور، موسسه انتشارات الازهر

Fowler, George. (1841). *Three Years in Persia: With Travelling Adventures in Koordistan* (Vol. 1).
Henry Colburn.

De Rochechouart, Julien. (1867). *Souvenirs d'un voyage en Perse*. Paris, challamel ainé éditeur

Hathaway, Jane. (2005) *Beshir Agha: Chief eunuch of the Ottoman imperial harem*. Princeton:
Oneworld Publications.

Malcolm, John. (2005). *Sketches of Persia*, London, Elibron classics series.

Wills, Charles James (1891). *In the Land of the Lion and Sun, Or Modern Persia: Being Experiences of
Life in Persia from 1866 to 1881*, Ward.